

یادداشت

توصیه‌ای به رئیس محترم قوه قضائیه

راقم این سطور، با وجود اینکه روایات طرفین و نیز اطرافیان آنها را مطالعه کرده است، هیچ‌گونه دآوری و قضاوتی در صحیح یا سقیم بودن هیچ‌یک از روایت‌ها نمی‌تواند بکند. با وجود این قائل به مسکوت‌گذاشتن این و آن دیگر رویداد هم نیست و بر ضرورت ریشه‌یابی و آسیب‌شناسی آنها تأکید می‌ورزد. این تأکید از آن رو است که از دیدگاه نگارنده نمی‌توان درس‌آموزی نه آن رویداد و نه این روایت را نادیده گرفت و حال که هزینه سنگینش صورت‌حساب شده، فرصتی را که به وجود آورده، نمی‌به غمض عین برگزارد.

دروسی که از ترازدی حمله به اوین می‌توان گرفت عبارت‌اند از:

۱. اگر جمعیت زندانیان اوین کمتر بود، تلفات کمتری را شاهد می‌بودیم و با توجه به کاهش شمار شهدا کمتر برای دشمن دستاوردسازی می‌شد و به عبارتی، کمتر دشمن شاد می‌شدیم. افزون بر این، مسئولان و کلیت نظام کمتر در جهت مدیریت بحران مشقت می‌کشیدند.

۲. بار دردناک عاطفی، اخلاقی و وجدانی این دگراندیشی یا بازاندیشی‌که زندانیان مقتول را حالا شهید بنامیم دیگر با خود همراه نمی‌ساختیم. راستی، این چه مجرم حتی زندان ابدی بود که لیاقت نائل‌آمدن به فیض شهادت را داشته و چه‌بسا در زنوم و ذات و خمیریاه او موجود بوده است؟ چگونه جوانمرد نیک‌گوهری را که در آن وانقسای آتش و خون و اژه‌هایشیدگی امور می‌توانسته است با به فرار بگذارد، ولی مردانه می‌ایستد و ایثارگرانه و بدون رواداشتن بغض و تبعیض به آسیب‌دیدگان که شماری از آنان زندان‌یابان او بودند کمک می‌رساند، می‌توان در بند نگه داشت؟ اما تا آنجا که با چالش رئیس قوه قضائیه با اشخاصی که از ایشان مطالبه آزادی زندانیان سیاسی را کرده‌اند مربوط می‌شود، باید دلیل آن را در جنگ روایت‌ها سراغ بگیریم. در تعریف ساده‌ای که از جنگ روایت‌ها می‌شود چنین گفته می‌شود: تلاش افراد، گروه‌ها و رسانه‌ها برای غلبه روایت یا دیدگاه‌خود بر افکار عمومی. این‌جانب که سالیانی است روی انواع جنگ‌ها از سخت، نرم، شناختی، هیبریدی، روایتی و… مطالعه می‌کنم، وفق نظر کارشناسی نمی‌توانم آنها را صرفا به ساحت بیرونی محدود کنم. این نوع جنگ‌ها، از جمله جنگ روایت‌ها، در داخل هم می‌توانند جریان یابد (مانند جنگ سخت داخلی) و تبعات خانمان‌سوزی به دنبال داشته باشد. چنانچه ما در تعریف واژه‌هایی که اختلاف‌نظر در تبیین، تعریف، تفسیر و تأویل آنها ممکن است اسباب مجازات بی‌گناهان، به‌ویژه هم‌دا آشد یا اشخاصی را که سزاوار چشیدن طعم آزادی هستند به حبس کشد و سالیان سال در محبس نگه دارد با هم دعوا و مرافعه داشته باشیم، به جنگ روایت‌ها (جنگ داخلی غیرسخت) کشیده می‌شویم! اینکه من بگویم زندانی سیاسی نداریم و دیگری بگوید داریم، در جای خود هم به جنگ مغلوبه می‌ماند که دور باطل دلبر جانان من برده دل و جان من، برده دل و جان من دلبر جانان من و الی آخر را تداعی می‌کند و تا قیام قیامت هم فرجام نمی‌یابد. شاید اگر نوار سوزن سوزن اسباب متوقع نباید بود، اما در اینجا از سویی پای نخبران، بزرگان و مسئولان در میان است و از سوی دیگر پای جان شریف و آزادی انسان‌ها! مخلص کلام و راهکار راهبردی و اجرایی آن است که جمهوری اسلامی باید با شفافیت تمام و به قول منطقیون با تعریف به حد تام زندانی سیاسی و امنیتی را تعریف کند و اگر این دو را جدا از هم می‌داند قائل به تفکیک و مرزبندی دقیق براساس قوانین و مقررات و هنجارهای پذیرفته‌شده حقوقی و مطابق با خواست وجدان انسان‌های پاک و شریف شود و تکلیف را روشن کند. اینکه جمهوری اسلامی بنا به هر دلیلی بخواهد ثابت کند که زندانی سیاسی ندارد، به‌هیچ‌وجه من‌الوجه‌ره به جایی نمی‌برد. واژه زندانی سیاسی را غربی‌ها سکه زنده‌اند که احیاناً به این دلیل بخواهیم آن را مردود بدانیم. حکمرانی درهم و مخلوط است و اتفاقاً به‌رسمیت‌شناختن زندانی سیاسی نشان از واقع‌بینی حکومت در شناخت و آگاهی از همه اجزای ترکیبی سامانه به مآهو کلمه حکمرانی یا حکم‌فرمایی دارد. اما عجلتا تا تحقق ایجاد وحدت کلمه در امر مورد بحث، همان‌طوره که در یادداشت تحت عنوان «در ضرورت آزادی زندانیان سیاسی و مالی» (شرق ۹ تیر ۱۴۰۴) خاطرنشان کردم، انتظار دارد دست‌کم در پاسخ به جوانمردی زندانیان اوین و در پاسخ به همراهی قابل توجه مردم با نظام یا حداقل نگذاشتن چوب لای چرخ آن در جریان جنگ ۱۲ روزه با وجود همه نقص‌ها و دلخوری‌ها و به‌منظور حفظ و صیانت از برکات و مزایای همراهی مردمی برای قوام و دوام ملک و ملت و ارتقای تاب‌آوری ملی، زندانیان سیاسی و تا آنجا که شرایط امنیتی اجازه می‌دهد، زندانیان امنیتی را رها کنند و چنانچه تدارکاتی در زمان آزادی لازم باشد با استفاده از فناوری، فراهم کنند. امید آنکه زندانیان مالی که تعداد بسیار زیادی از آنها بیش از آنکه خود تصمیم‌برکار باشند، شرایط نامساعد و بغرنج و تحریم‌زده اقتصاد پای آنان را به زندان باز کرده نیز مشمول عفو واقع شوند و اگر بدهی آنان باید به صاحبان حق تادیه شود یا اندیشیدن تمهیداتی چون فراخوان عمومی برای کمک به آنها، چنین تسویه‌ای انجام شود.

نه تحریم ونه تحلیل

هرچند بر عمق بیشش اقتصادی و صنعتی و تقدم اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی در نگرش او («دنبال نان بروید، آزادی خودش عقب شما خواهد آمد»)، ایرادهایی وارد است اما با توجه به درماتدگی و عقب‌ماندگی جامعه آن روز ایران این ضعف‌ها قابل اغماض است. اما نکته مهم در نوشتار او همان ضرورت توسعه اقتصادی به‌عنوان اساس نظام حکمرانی است، امری که هنوز پس از یک قرن با ضرورتی دوجندان بر سر جای خود باقی است و متأسفانه در میهن‌مان در چنبره «سیاست» دست‌وپا می‌زند، چنان‌که مثلاً یکی از انقلابیون دهه ۴۰ که نقش مهمی در تحولات آن دهه و به‌ویژه اشغال سفارت آمریکا داشته، یکی، دو روز قبل در مصاحبه‌ای ضمن اشاره به جدی‌بودن تهدیدهای ترامپ و تهیای استراتژیک ایران، از خستگی مردم و فرسودگی زیرساخت‌ها و تورم مزمن، ناترازی انرژی، بحران آب و بحران اقتصادی و… می‌گوید و توصیه می‌کند: «حاکمیت، مسیر توسعه را از دل تقلانیت سیاسی پیدا کند و فوری برای تنظیم یک توافق جامع و پایدار با آمریکا و اروپا با آمریکا وارد مذاکره شود.» (ابراهیم اصغرزاده - ۵/۱۹)، سخنانی که البته از سوی جریان همچنان انقلابی جز آپریشن‌خیز به آسیب دشمن معنا نمی‌دهد (کیهان - ۵/۱۸).

۳- بسط ارتباطات و تعاملات اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای و جهانی از

ضرورت‌های توسعه‌ای کشورمان است. کشوری با منابع و امکانات و مزیت‌های

عظیم که فرودگاه بین‌المللی آن در حد یک فرودگاه دست‌چندم کشورهای منطقه

نیست، منطقه‌ای که مرکز تبادلات تجاری و دالان‌ها و کریدورهای جهانی است.

این ارتباطات و تعاملات در قالب یک نقشه بزرگ‌تر و نگاه راهبردی برای گذار از

اقتصاد معیشتی به اقتصاد توسعه‌یافته به‌عنوان یک ضرورت تاریخی از طریق

دستیابی به سرمایه، فناوری پیشرفته، مدیریت نوین صنعتی قابل معناتست و هدف

از اتخاذ این سیاست، باید مشارکت در زنجیره‌های تولید جهانی و پیوند با نهادها

و فرایندهای اقتصاد آزاد باشد. درواقع تا زمانی که الگوی توسعه اقتصادی کشور

مشخص نباشد و جهان را عرصه جنگ و تضاد بدانیم و ندانیم با دنیا چگونه کار

کنیم و اینکه آیا قرار است بازگری فعال یا منتقد نظام جهانی باشیم و تعامل با

جهان را به «تسلیم» و فقر را «استقلال» معنا کنیم و… از کریدورها و جاده‌ها کاری

ساخته نیست. به جای دوگانه‌سازی‌های کاذب «دیو و دلبر» و استقبال از تحریم و

انزواطلبی یا تحلیل و هضم‌شدن در دستگاه هاضمه جهانی، می‌توان هم «یار» را

داشت و هم «سر» را و حضور و مشارکتی فعال و آگاهانه در ساختن جهان داشت؛

همان کاری که تمدن ایرانی طی چند هزار سال کرده است!